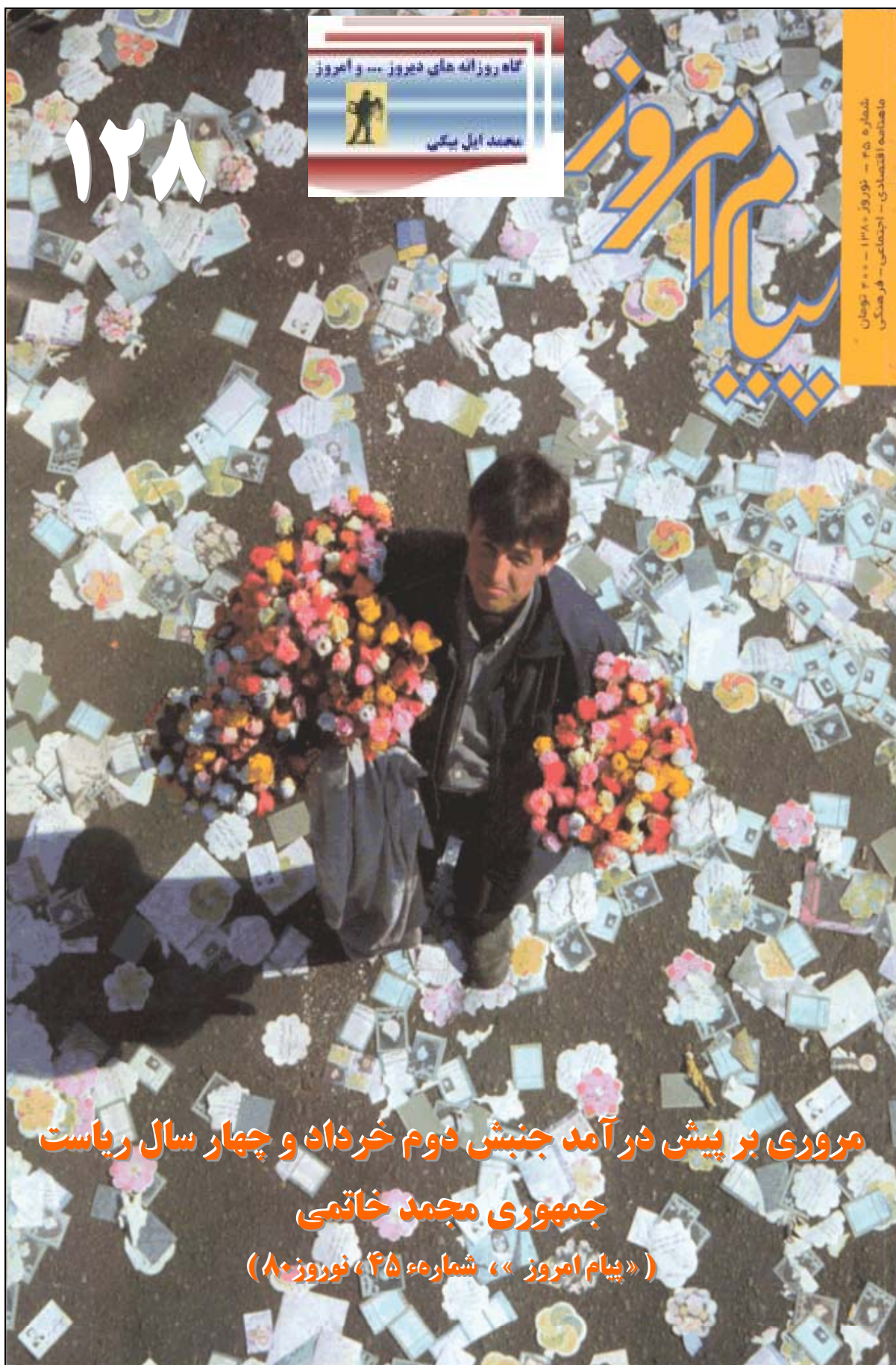


آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست، نه به تبلیغ و نه به ...



۱۵ فصل گذشت
و فقط یک بهار در
پیش است تا چهارمین
سالگرد دوم خرداد فرا
برسد.

گزارشگران پیام امروز، گزارش امسال را به روایت ۱۵ فصل اصلاحات اختصاص داده اند و این نه فقط گزارش بحران ها و ناکامی ها که قصد مراد و نامرادی، کوشش و مقاومت و پیشرفت - هرچند آرام - اندیشه اصلاح است.

از نظر هرکس ماجرای اصلاحات و دوم خرداد از جایی آغاز می شود. تا مدت ها اکثر ناظران سیاسی ماجرا را از دی ماه ۷۴ آغاز می کردند که هنوز دو سالی به پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی مانده بود، در اذهان نامزدی و انتخاب ناطق نوری به جانشینی وی قطعی می نمود و یک نگرانی وجود داشت و آن میزان استقبال مردم از انتخابات بود. این نگرانی به ویژه از زمانی جدی شد که جناح راست در سال ۷۲ یکی از چهره های کمرنگ خود را در مقابل هاشمی رفسنجانی قرار داد. احمد توکلی در انتخاباتی نابرابر با رئیس، در حالی که تبلیغات چندانی هم در مورد وی نشده بود توانست حدود ۴ میلیون رأی به دست آورد. هاشمی رفسنجانی با ۱۰/۵ میلیون رأی که کمتر از آن در پنج انتخابات ریاست جمهوری پیش از او سابقه نداشت برای دومین بار اداره کشور را به عهده گرفت. انتخابات ۷۲، در حالی که اکثریت مطلق مجلس در اختیار جناح راست بود و این جناح قوه قضائی را نیز در اختیار داشت، بخشی از دولتمردان و مردان سیاسی را به فکر انداخت. گفتگوهایی که بر سر دومین کابینه هاشمی رفسنجانی رخ داد، جدا شدن کسانی مانند محمد خاتمی، دکتر معین، دکتر فاضل، عبدالله نوری، محسن نوربخش... از کابینه که با افزایش فشار جناح اکثریت مجلس برای داشتن وزیران هرچه بیشتری در دولت هاشمی توأم شد، دست در دست هم داد و بخشی از جناح چپ را نیز وارد این مباحث کرد. مجمع روحانیون مبارز که همزمان با انتخابات مجلس چهارم فعالیت های خود را به عنوان

اعتراض به تنگی فضای سیاسی و به ویژه رد صلاحیت چهره های اصلی این جناح توسط شورای نگهبان - متوقف کرده بود عملاً و تنها در هیأت روزنامه سلام، حضور کمرنگی در صحنه سیاست داشت اما چهره های فعال این جناح، در حاشیه دولت - و نه الزاماً در داخل کابینه - حضور داشتند. به ویژه نیروی جوانی که همراه با موسوی خوئینی ها بودند - که ابتدا در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست داشت و بعداً به مدیریت روزنامه سلام اکتفا کرد - اوضاع سیاسی را زیر نظر داشتند. این گروه که از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به حساب می آمدند و تا پایان دولت میرحسین موسوی و جنگ در شغل های حساس بودند، فضای کدورتی را بین بخشی از دولتمردان دولت هاشمی رفسنجانی و جناح راست (اکثریت مجلس) پدید آمده بود، پیش بینی کرده بودند، به همین ملاحظه در موقعیت حساس و خاص در نقطه مناسب آماده بودند تا وارد صحنه شوند. حاصل اولین تبادل نظرها دعوت از عبدالله نوری وزیر کشور سابق بود که بلافاصله بعد از خارج شدن از کابینه به قم رفته بود و جز برای شرکت در جلسات مجمع تشخیص مصلحت به تهران نمی آمد. عبدالله نوری برای حضور در انتخابات مجلس پنجم - به عنوان بخشی از سیاست گرمابخشی به این انتخابات - که در دستور عمل نظام بود - فراخوانده شد، هنوز شکافها آشکار نشده بود، حضور مصلحت اندیشان همچون هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، دکتر حسن روحانی و... امکان شکل گیری یک نظریه را پدید آورد و آن بالا بردن موقعیت سیاسی جامعه روحانیت و قرار دادن آن بر فراز جناح بندیهای چپ و راست بود. اما همزمان با گفتگوها و مصلحت اندیشی های این گروه، چهره های دیگری از جناح اکثریت

که بیشتر آنها در جمعیت هیأت مؤتلفه اسلامی جمع بودند، با تأکید بر حضور خود در مواضع قدرت دلیلی نمی دیدند که شیرینی را با تازه از راه رسیده ها تقسیم کنند. هاشمی رفسنجانی که هنوز در اندیشه نوسازی جناحی بود که به آن تعلق داشت و با همه تلخی هایی که در دوران سازندگی در کام دولتش ریخته بودند از آنها دل نمی برد از نفوذ پدرسالارانه خود در مدیران دولتش بهره می گرفت و آنها را مدام دعوت به آرامش می کرد. به این ترتیب گروه معترض داخل دولت - که دیگر به طور مشخص کرباسچی مدیر موفق شهرداری تهران و مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور آن را سبختگوی

می کردند - در نخستین تلاش خود برای حرکتی مستقل با مانع رئیس برخوردند و سرانجام خواست های خود را در یک فهرست پنج نفره خلاصه کردند که به عنوان حداقل مطالبات آنها می بایست از تهران به مجلس راه یابند و مجلس پنجم را از یکدستی رها سازند و از فشارهای جناح افراطی راست بر مدیران دولتی و تصمیم های مدیریتی آنها بکاهند. حادثه مهم شبی اتفاق افتاد که جمع جامعه روحانیت - که در ابتدایش هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی - نیز در آن حضور داشتند، همین فهرست حداقل را هم نپذیرفت. مصلحت طلبان که بعداً لقب میانه رویهای جناح راست را به خود گرفتند، در راضی کردن مردان بانفوذ هیأت مؤتلفه شکست

مروری بر پیش در آمد جنبش دوم خرداد و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی

ریشه ها

خوردند و جمع از فهرستی که رئیس جمهور به آنها داده بود فقط راضی به آن شدند که فائزه هاشمی را در فهرست کاندیداهای تهران خود قرار دهند. ناطق نوری رئیس مجلس که در این زمان کاندیدائی او برای جانشینی هاشمی قطعی بود، کوشش خود را برای آن که همفکران رئیس



جمهور سازندگی را نرنجانند به کار برد ولی زور طرف مقابل چربید.

به این ترتیب هاشمی که حجت را بر همفکران خود تمام کرده بود، مانع پیشین را برداشت و ۱۶ نفر از مدیران دولتی، پس از دیداری با رهبر انقلاب، به قصد گرم کردن تنور انتخابات مجلس پنجم وارد صحنه سیاسی شدند. این نقطه تشکیلاتی بود با عنوان «جمعی از کارگزاران» که حضورش هم ناشطی به انتخابات بخشید و هم نشان داد که پدرخوانده جمع، هفده سال بعد از تأسیس جمهوری اسلامی موقع را برای اصلاحاتی در عملکردها و تقییری در چهره های مدیریتی مناسب می بیند.

با اعلام نتایج انتخابات

مجلس پنجم، گرچه جناح راست آنقدر کرسی به دست آورده بود که خود را پیروز و باقی مانده در مقام اکثریت معرفی کند، اما علاوه بر آن که بخش عمده‌ای از نامزدهای کارگزاران سازندگی توانسته بودند به مجلس راه یابند، در تهران به عنوان شهری که از دوران مشروطیت و ابتدای کار قانونگزاری در ایران، مرکز نقل و تعیین کننده چهره مجلس بود، فایزه هاشمی توانست دوشادوش ناطق نوری رأی آورد و تازه به بعضی روایت‌ها، در نخستین حرکت سیاسی خود از کسی که همگان وی را رئیس جمهور آینده می‌شناختند، جلو بزنند. در پایان مرحله دوم این انتخابات آشکار شد که گرچه سعید حجازیان، شکوری راد، بهزاد نبوی در نخستین وزن کشی سیاسی، رکورد لازم را برای ورود به قوه مقننه به دست نیاوردند اما در همان گام اول توانستند مانع از ورود چهره‌های مشهور جناح مقابل - عسگر اولادی، خاموشی و بادامچیان سران اصلی هیأت موقت - به مجلس شوند. پنج نفر لیست نهایی کارگزاران همگی در پایان مرحله دوم انتخابات از تهران به مجلس راه یافتند.

این مجلس، در نخستین رأی‌گیری داخلی نزدیک به ۱۱۰ رأی به عبدالله نوری کاندیدای کارگزاران برای ریاست داد و ناطق نوری با ۱۲۵ رأی در مقام پیشین خود ثابت ماند، در حالی که دکتر حسن روحانی - که نامش در هر دو فهرست مشترک بود با ۲۲۳ رأی به معاونت مجلس برگزیده شد. این پیامی واضح برای ناطق نوری بود و برای همفکران وی که از پیش گفته بودند نتیجه انتخابات مجلس پنجم تصویر انتخابات ریاست جمهوری آینده را روشن می‌کند.

پیامی که انتخابات مجلس پنجم برای گروه‌های سیاسی کشور فرستاد، در جمع‌های داخلی دو جناح اصلی، به شکل‌های مختلفی تحلیل شد. جناح راست این چالش را خطری جدی برای خود ندید و تصمیم گرفت که کارگزاران سازندگی را از سرراه بردارد و حملات خود را متوجه شش تنی کند که در نهایت به عنوان اعضای اصلی این تشکل، مانع از آن شده بودند که

انتخابات مجلس پنجم چنان‌که قبلاً تصویر می‌شد آن پیروزی بزرگی باشد که آن جناح را گامی به در اختیار گرفتن قوه مجریه نزدیک کند.

همین تحلیل به ظاهر ساده، موجب حرکت‌های بزرگ شد، کارگزاران را به سوی مقابل راند، آرام آرام جناح چپ را امیدوار و چندان گرم کرد که بتواند از تضادهای بنیادین خود - به ویژه در مقولات اقتصادی - با کارگزاران در گذرند و بر نقاط مشترک خود - از جمله مباحث اجتماعی و فرهنگی - کار کنند.

تنها کسی که تا مدتها خود را مصون از جبهه‌گیریها نگاه داشت هاشمی رفسنجانی بود که همچنان با دو گروه راه می‌رفت و هر دو جناح درد دلها و گلیه‌های خود را نزد او می‌بردند. هاشمی رفسنجانی که در میانه انتخابات مجلس، در جواب خبرنگاران که نظر وی را درباره انتخابات [تهران] می‌پرسیدند که چالشگاه اصلی دو گروهی بود که به آن راست افراطی و راست مدرن لقب داده بودند رضایت خود را با این جمله نشان داد که فایزه دختر من است و آقای ناطق از دوستان قدیمی‌ام. در آن تاریخ ناطق نوری و فایزه هاشمی تنها دو نفری از فهرست کاندیداهای تهران بودند که ورودشان به مجلس قطعی شده بود. وی تا آخرین روز ریاست جمهوری خود توانست، مانند همه سالیان پس از انقلاب، در وسط صندلی بنشیند. گرچه که جناح راست، در پاسخ ضربه‌ای که از کارگزاران سازندگی - در جریان انتخابات مجلس پنجم - دریافت کرده بود، حملات خود را متوجه آنها کرد، فایزه هاشمی - که بعداً با انتشار روزنامه زن فعالیت‌های اجتماعی خود را گسترش داد - و غلامحسین کرباسچی که رهبری کارگزاران را به عهده گرفته بود، هدفهای اول فشار جناح اکثریت قرار گرفتند، با این همه تا روزی که او در نماز جمعه به دفاع از مدیر موفقیش جمله‌ای گفت که به معنای حمایت از شهردار تهران در زمانی بود که در چنگال قوه قضائی افتاده بود، سخنی علیه هاشمی رفسنجانی بر زبانها جاری نشد. در همین زمان بود که یکی از نمایندگان فعال جناح اکثریت نیز میدان را مناسب

دید و از روابط پنهانی نزدیکان رئیس جمهور با شهرداری تهران سخن گفت و تهدید کرد که شماره سندها و پلاک‌ها را افشا خواهد کرد. به این ترتیب، در زیر تابش آفتابی که فضای سیاسی را داغ کرده بود، «مرد تمام فصول»، «مرد همیشه دوم کشور» و «مرد سایه» نیز مصون نماند.

وقتی یک سال از عمر مجلس پنجم گذشت، جناح اکثریت که تصور می‌کرد از شوک ناشی از انتخابات مجلس بیرون آمده و آرایش تازه‌ای به خود داده، همچنان پیروزی در انتخابات ریاست جمهور را قطعی می‌دانست. فعالان آن جناح موفق شده بودند که حوزه‌های علمیه، ائمه جمعه را نیز متوجه کنند. هنوز هیچ آئین ناتیسوی جز ناطق نوری برای جانشینی هاشمی رفسنجانی وجود نداشت. از میان تحلیل‌های جناح اکثریت چنین بر می‌آمد که آنها با دیده بانی دقیق صحنه سیاسی در انتظار آن بودند که کارگزاران رفت و آمدها و گفتگوهای پنهانی خود را با جناح چپ به نقطه‌ای برسانند. تصورشان بر این بود که در آن صورت، صحنه از هر جهت آماده و مهیا خواهد بود و ترکیب معروف به «راست مدرن» و «چپ» ضربه پذیر.

درجناح مقابل مجلس شورای در انداخته بود، معاشات شورای نگهبان و تأیید صلاحیت کسانی که در دوره قبل رد صلاحیت شده بودند خبر از آن می‌داد که حاکمیت به این نتیجه رسیده است که در دهه سوم انقلاب، اصلاحاتی را امکان پذیر کند و خون تازه‌ای به شریانها در اندازد. موانع برداشته می‌شد و گروه‌هایی که مخرج مشترک آنها مخالفتشان با جناح راست بود، به هم نزدیک می‌شدند. سؤال این بود که در زمان صفر - انتخابات خرداد ۷۶ - بارگیری تازه - مطابق تحلیل راست‌ها - پیروزی آنها را تسهیل می‌کند و یا بنا به آنچه کرباسچی و بخشی از گروه‌های همسو با مجمع روحانیون مبارز تصور می‌کردند، یک تحول بزرگ را امکان می‌دهد.

پایتز ۷۵ رسید، زیر پوست تحولات سیاسی را از پاسخ «سلام» به یکی از خوانندگان خود می‌توان دریافت که گفته بود

«اگر کرباسچی [در انتخابات ریاست جمهوری] کاندیدا شود قطعاً رأی می‌آورد.» سلام پاسخ داده بود «ما چنین پیشنهادی را تأیید نمی‌کنیم. گمان می‌کنیم همان یک دفعه وارد شدن در انتخابات مجلس، درس عبرتی برای همیشه بود به ایشان و دوستانشان که دیگر چنین هوسهایی نکنند.»

کاندیدای دیگری که نامش بر سر زبان‌ها بود - دکتر مهاجرانی دست کم یک بار به صراحت از وی نام برد - دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهوری بود که بلافاصله پس از مطرح شدن نامش در صفحات روزنامه‌ها اعلام داشت که علاقه‌ای به شرکت در آن مسابقه نفس‌گیر ندارد، وی تأکید کرد که قصد دارد دو سه سال دیگر خود را بازنمونه کند و به امور علمی بپردازد. این وعده گرچه تا پایان امسال - ۷۹ - به تأخیر افتاد اما نشان داد که دکتر حبیبی مانند تمام مدتی که از پاریس جدا شد و همراه بنیادگذار جمهوری اسلامی به کشور برگشت می‌خواهد از مسیر تندآب‌های سیاسی دور بماند.

پس از این دو خبر رسید که دکتر مهاجرانی در جلسه‌ای با چند تن از روحانیون میانه‌رو جامعه روحانیت اظهار داشته است که کارگزاران مایلند اتحاد خود را با جامعه حفظ کنند و فقط یک شرط دارند و آن قرار گرفتن نام فردی دیگر - به جز ناطق نوری - به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری آینده است.

نامه محمد هاشمی به جامعه روحانیت، مجمع روحانیون و جامعه مدرسین قم - گرچه هرگز مفادش افشا نشد، تکرار این نظر بود که بدون ناطق نوری، هنوز ائتلاف میسر است ولی بزودی معلوم گردید که جامعه روحانیت مانند هم پیمانش هیأت موقتله اسلامی فقط بر یک نام اصرار دارد: ناطق نوری. در چنین بن بست، نظریه دیگری به میان آمد. چه عیب دارد با پیدا کردن سازوکار قانونی، هاشمی رفسنجانی بتواند برای سومین بار نامزد ریاست جمهوری شود. انتشار این نظر - باز اول بار توسط اعطاءالله مهاجرانی - گرچه یک ماهی گروها را به تکاپو انداخت